

۱۲۷

۱۲۷۸۲

مجله	فهرست دانشکده علم معقل و منقل مشهد
تاریخ نشر	۱۳۴۷
شماره	—
شماره مسلسل	
محل نشر	مشهد
زبان	فارسی
نویسنده	محمد واعظ زاده فراسانی
تعداد صفحات	از صفحہ ۲۲۷ — ۲۷۷
موضوع	آیة الایات قرآنی اولین کشف الایات
سرفصلها	۱- لغت قرآن در لغت علوم ۲- علوم قرآنی ۳- فن کشف الایات ۴- حروفی آیة الایات قرآنی
کیفیت	
ملاحظات	

۵

شهاب الدین  
محمد بن احمد  
۱۳۴۷

محمد و اعزازاده خراسانی

## آیةالایات فرقانی اوئین کشف الایات

از شهاب الدین احمد بن محمد مدون نیشابوری

نقش قرآن در تکوین علوم

قرآن کریم، ندهتها چراغی روشن و مشعلی فروزان، جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی است و از این راه به تربیت نفوس و گسترش فضائل اخلاقی و بطور کلی بسط اعمال صالحه و خیرات، بطور خارق العاده ای مؤثر بوده و هست بلکه این کتاب جاویدان، در طول تاریخ خود مبدع تحول و نهضت علمی بی سابقه و سبب پیدایش رشته های مختلف علوم، گردیده است تا حدیکه باید گفت: بجز علوم دخیل (علوم اوائل) که مسلمانان، از ملل پیش از خود و پاملت های مجاور، اقتباس کرده اند، سایر علوم و دانشهای اسلامی اعم از تاریخ و علوم ادبی و شرعی و عقائد، همه بلا واسطه یا مع الواسطه، مقتبس و یا منبعث از قرآن است.

گو اینکه شهادت تاریخ علم، در اسلام، توجه و عنایت مسلمانین به علوم بیگانه، و حرص و ولع ایشان، در اکتساب و نشر و تحقیق و توسعه آن علوم نیز، ناشی و منبعث از قرآن بوده است که بطور نامحدود و بیدریغ، مردم را پی در پی به تعقل و تفکر در آثار خلقت و کنجکاوای از اسرار کون و تدبیر و تفقه در امور، ترغیب و تحریص نموده است.

علامه شیخ محمود شلتوت در مقدمه تفسیر خود<sup>۱</sup> طی بیان مبسوطی اظهار میدارد: «ناکنون سابقه ندارد هیچ کتابی تا این حد مورد عنایت پیروان خود قرار گیرد و تا این درجه در بروز و ظهور وی ریزی علوم و فنون مؤثر گردد... علوم مثبت از قرآن، دو قسم است: یک قسم، علمی که مسائل آن، مستقیماً مأخوذ از قرآن و مبین مطالب آن است: مانند علم فقه، تفسیر، عقاید، کلام...

دوم علومیکه در راه خدمت بقرآن پدید آمده از قبیل علوم ادبی عموماً (صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع... و) پس از شرح خدمات مسلمین در این باب میگوید: مسلمانان از هر صنف و هر طبقه بنوبت خود تا حد امکان، از راه هنر و دانش خویش بقرآن خدمت کرده‌اند: عده‌ای قرآن را بخط خوش و زیبا نوشتند و حتی برای این منظور، پایتکار خط و تعلیم و تعلم آن دست زدند بعضی با تجلید و تذهیب و تزیین قرآن، برخی با ساختن کاغذهای گرانبها و تهیه مرکب و قلم و نحو این امور، مراتب اخلاص و صدق عقیدت خود را باین کتاب مقدس ابراز داشته‌اند و از راههای گوناگون، در بزرگداشت و تعظیم آن کوشیدند و از این رهگذرها، پاره‌ای از هنرهای زیبا و صنایع ظریفه را پدید آورده‌اند...»

#### علوم قرآنی

یک دسته از علوم مثبت از قرآن، دانشهایی است که مستقیماً پیرامون قرآن بحث میکند و اصطلاحاً بنام «علوم قرآنی» شهرت یافته‌است. بطور اجمال، این علوم، راجع بتاریخ نزول، ترتیب نزول، تعدید سور و آیات، تفاسیر، معانی، مرکبات، مفردات، رسم الخط، قرائت، تجوید، نامهای قرآن و سور، محکم و

۱- این تفسیر، در مجله رساله الاسلام تدریجاً منتشر میگردد و آنچه در اینجا

نقل کردیم، خلاصه و اقتباس از گفتار شلتوت در شماره اول سال اول آن مجله است.

مشابه، نسخ و منسوخ، قصص، اعلام، امثال، رموز و مجازات قرآن و نحو این مسائل، گفتگو میکند.

علوم قرآنی، از قرون اولیه اسلام در بین سایر علوم اسلامی، مقام و منزلتی عالی و ارجمند داشته و بهمین عنوان، جای خود را در صفر علوم، باز کرده‌است.

ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم معروف به ابن الندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ احتمالاً) در کتاب نفیس «الفهرست» که بنا بر تصریح مکرر مؤلف در سال ۳۷۷ به تألیف آن اشتغال داشته‌است در فن سوم از مقاله اولی تحت عنوان «الفن الثالث من المفاصل الأولى من کتاب الفهرست فی اخبار العلماء و اسماء کتبهم، و یحتوی هذا الفن علی نعت الکتاب الذی لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و اسماء الکتب المؤلفه فیهم و اخبار القراء السبعة و غیرهم و مصنفاتهم»<sup>۲</sup> موضوعات گوناگون وابسته بقرآن را مورد بحث قرار داده که میتوان مجموع آنها را تحت بیست عنوان مستقل درآورد و روی هم رفته حدود ۳۰۰ کتاب در رشته‌های مختلف علوم قرآنی را نام میبرد و طبعاً ابن کتب، آثاری است که بنظر ابن ندیم رسیده یا از آنها اطلاع یافته‌است.

علامه سیوطی، ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر الشافعی (متوفی ۹۱۰ هـ) در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» که جامعترین کتاب در این باب میباشد پس از اینکه در مقدمه کتاب، چند اثر از آثار متقدمان و معاصران خود را راجع به علوم قرآنی نام میبرد و شمه‌ای در وصف هر یک و حتی راجع به ابواب و انواع مباحث برخی از آن کتب گفتگو مینماید، کتاب خود را طی ۸۰ نوع علم، فهرست مینماید و علاوه تعداد بسیاری از کتب مؤلفه در رشته‌های مختلف علوم قرآنی را نام

۲- الفهرست ط مکتبه خیاط بیروت ص ۲۴.

میبرد. سیوطی در اثناء مباحث کتاب گاهی دیباچه و فصلی از کتب مربوط به بحث را بعین عبارت، نقل کرده است و از این حیث، بر فوائد کتاب خود افزوده است.

علامه سیوطی در بین متأخران، بدحسن تألیف و جودت قریحه معروف است و تا حدود ۵۰۰ کتاب و رساله در فنون مختلف، بوی نسبت داده اند از جمله کتابی در طبقات المفسرین به رشته تحریر در آورده است که با همه اختصار در موضوع خود، بسیار مفتم است.

بدیهی است سیوطی مانند ابن ندیم تنها آثار و مؤلفات و رشته های علوم قرآنی که تا زمان او پدید آمده بوده و وی از آنها آگاهی یافته است متعرض می شود و چسب آثاری وجود داشته که وی دسترسی بآنها نداشته است. کمالاتی که از آن زمان تا کنون، عوام قرآنی، سیر تکاملی خود را ادامه داده و آثاری ارزنده نه تنها در آن رشته ها تدوین گردیده بلکه رشته های تازه ای بهمت دانشمندان پراکنده در کشورهای اسلامی، و بلکه در یکی دو قرن اخیر، بوسیله شرق شناسان با بهره وجود گذارده که پیشینیان، از آن، آگاهی نداشته اند و اگر هم آگاهی داشته اند و تألیف و تصنیف در آن باب بجای گذارده اند پیش از رواج و انتشار کامل، از بین رفته و بر دانشمندی متبوع و کنجکاو، چون علامه سیوطی پنهان مانده است.

#### فن کشف الایات

یکی از علوم قرآنی، که ظاهراً پیشینیان از آن، بی خبر بوده اند، فن کشف الایات نویسی است. غرض اصلی از این علم، همانطور که از نامش پیداست آنست که انسان، بدون زحمت استقرار، همه آیات قرآن از اول تا باخر و بدون صرف وقت موسمی در این کار، باسانی و در اسرع وقت، آیه یسا آیات مورد نظر خود را در قرآن بیابد. زیر یافتن يك آیه در بین متجاوز از شش هزار

آیه قرآن، آنهم با کثرت نظائر و آشباه، در آیات، حتی برای حفاظ قرآن، کار آسان و زود انجامی نیست و چه بسا چند ساعت وقت گرانبهای دانشمند و گوینده یا نویسنده ای را میگیرد.

از طرفی، احتیاج مبرم بدانستن متن صحیح آیات، با رعایت احتیاط و دقت کافی در ضبط آنها و بلکه معرفت به مضمون آیات سابق یا لاحق آیه مورد نظر، برای کلیه کسانی که با موضوعات و مسائل قرآنی و اسلامی سروکار دارند امری بدیهی است.

بعلاوه، اقتباس از کلام خداوند در نثر و نظم و خطابه، و نیز استشهاد به قرآن، در سخن و نوشته میان مسلمانان اعم از عرب و عجم رایج بوده و خود، بمنزله نك طعام و چاشنی سخن بشمار میرفته است. و همین جهات، ضرورت چنین علمی را باعث شده و این ابتکار شایسته، مانند توجه به سایر علوم قرآنی خود حاکی از شدت اهتمام مسلمانان به قرآن و ضبط صحیح آیات آن میباشد. گرچه غرض اصلی از این فن، دست یافتن به آیات قرآن بوده اما تدریجاً و با ازمون آغاز، بطور ضمنی، دانشمندان، هدف خود را بسط داده و کلیدی برای یافتن کلمات و حتی مطالب قرآن بدست داده اند و همانطور که فرهنگها و لغتنامه ها با اسلوبهای مختلف تحریر و تنظیم شده و هر کس، به سلیقه خود روش خاصی را اتخاذ و ابتکار نموده و بهمان کیفیت که فن لغتنامه به نوشتن دائرة المعارفهای بزرگ منتهی گردیده همچنین، کشف الایات نویسی در سیر خود، تشن بسیار دیده و سرانجام، به تدوین کشف المطالب و دستبندی آیات قرآن از لحاظ موضوع، در کتابی بنام: «تفصیل آیات القرآن الحکیم» آنهم بهمت دانشمندی از غیر مسلمین<sup>۳</sup>، منجر گردید.

۲- ذول لایوم فرانسوی اصل کتاب را نوشته و بعداً محمد فؤاد عبدالباقی آن را به عربی ترجمه نمود و بجای ترجمه، عین آیات را ذکر و بعلاوه مستدرکی بر آن اضافه کرد و اخیراً همان کتاب بضمیمه ترجمه فارسی در ایران انتشار یافته است.

اتفاقاً این دو دانشمند و همچنین عبدالرحمن جامی که بر آن، تقریظ نوشته این رشته را یکی از «علوم قرآنی» و طلیعه‌دانشی جدید معرفی کرده‌اند.

با توجه باین سابقه، باید اعتراف کرد باینکه این علم، نوظهور و مستحدث است و بیش از پنج قرن، از تکون آن، نمیگذرد و اگر با احتمال بعید، در قرون سالفه تألیفی در این باب بوجود آمده، آنقدر شیوع نیافته که ارباب دانش و ترجمه‌نویسان و مؤلفان فهرستها، بر آن دست یابند بلکه در حال تکون و حین انعقاد نطفه، نابود و یا مهجور گردیده‌است.

در اینجا تذکار این حقیقت هم بی‌مورد نیست که قبل از اطلاع از این دو کتاب، و تحقیق در تحول و سیر این علم، بدون جهت و صرفاً باستناد مسامعات، مرتکر بنده آن بود که مبتکر «کشف‌الآیات» گوستاو فلوگل آلمانی‌است و با تأسف آمیخته با افتخار، این ابتکار را (که تصور میکرد حاکی از کنجکاری و دقت بیگانگان حتی در مهم‌ترین مسائل اسلامی یعنی قرآن مجید. و عدم توجه بآن، منبعث از بی‌اعتنائی مسلمین بکتاب آسمانی خودشان است) از آن دانشمند نامبرده میدانست.

با دست‌یافتن باین دو کتاب، معلوم شد که مسلمانان خود، چند قرن پیش از فلوگل در این خصوص، کتابهای مفصل بضمامت خود قرآن، نوشته‌اند و بدان وسیله حسن‌ابشکار و مزید اهتمام خود را نسبت بقرآن ابراز داشته‌اند. علاوه بر این پس از بررسی مقدمه «کشف‌الآیات فلوگل» راز دیگری کشف شد و آن، اینک فلوگل از کتابی بنام «نجوم الفرقان» چاپ کلکتہ (که بعداً مورد مطالعه بنسده قزاق گرفت) نام میبرد و آن را «کافی برای یافتن آیات، ندانسته و لهذا خود، به تنظیم «کشف‌الآیات» دست زده‌است و بعداً «کشف‌الآیات فلوگل» عیناً و گاهی با تغییراتی همراه قرآن، مکرراً چاپ شده و چنان توهمی را بوجود آورده‌است. نام «کشف‌الآیات» که گفتیم میراث نصیری طوسی است و بطور کلی این

رشته علم، از قرآن تجاوز کرده و کسانی برای دیوانهای شعر، «کشف‌الآیات» درست کرده‌اند. و اخیراً کتابهایی بنامهای «کاشف نهج البلاغه»، «مفتاح کنوز السنة»، «المعجم الفهرست للحديث النبوی» و جز آنها جهت دست‌یافتن به خطب و روایات، ظاهراً به تقلید از «کشف‌الآیاتها» تألیف گردیده‌است که شرح هر کدام فرصت کافی لازم دارد.

#### معرفی آیة‌الایات فرقانی

چند سال قبل، جناب آقای ایرج افشار در مجله راهنمای کتاب (سال چهارم، شماره اول) جزء کتب خطی کمیاب شوروی که در سفر بآن سامان، بنظر ایشان رسیده بود، این کتاب را طی سطوری معرفی کرده بودند و بنده که جویای اطلاعات، در این خصوص بود توسط دانشگاه مشهد، عکس آن نسخدرآتهیه کرد و آنچه در اینجا نوشته میشود از روی آن نسخه عکسی است.

اجمال مطالب، آنکه دانشمندی بنام شهاب‌الدین احمد مدون نیشابوری ساکن «هرات» در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ - ۹۰۶) پس از سالها تحمل رنج و زحمت، موفق بابتکار فنی میشود بصورت کتاب مورد بحث. وی که معاصر عارف و دانشمند نامی عبدالرحمن جامی (۸۱۷ تا ۸۹۸) و ظاهراً از ارادتمندان وی و همچنین معاصر دانشمند مشهور دیگر آن عصر ملاحسین کاشفی و اعظم سزواری (متوفی حدود ۹۱۰ هـ ق) مؤلف «تفسیر حسینی» و آثار ارزنده دیگر بوده‌است، کتاب خود را بنظر جامی رسانیده و او طی تقریظ کوتاهی عمل وی را ستوده و بر آن صحنه نهاده‌است. و سپس آن را بمعرض پادشاه دانش پرور عصر سلطان حسین بایقرا رسانده و مورد قبول و مسرت خاطر وی قرار گرفته‌است و ظاهراً به اشاره آن پادشاه، کاشفی که خود، متخصص علوم قرآنی است مقدمه مبسوطی بر این کتاب نوشته و طی آن مقدمه، آنچه بدان اشاره شد بتفصیل باز گونموده‌است.

وی بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر و اشاره بمسابقه و تحول علوم

قرآنی، برسم مؤلفان آن اعصار، قسمتی از دیباچه را با نظم و نثر بمدح پادشاه، اختصاص داده و آنگاه مؤلف «آیه الایات» را با تجلیل نام برده و از ابتکار ارزنده وی تقدیر مینماید و اظهار میدارد که پس از اینکه آن را از نظر همه فضلاء و دانشمندان گذرانیده، بالاخره، بنظر مولانا عبدالرحمن جامی رسانیده است و تقریظ جامی را نقل میکند. و بعداً عین خطبه و مقدمه عربی و دیباچه فارسی مؤلف را آورده، و آن قسمت از دیباچه را که مشتمل بر رموز و ترتیب و اصطلاحات کتاب است، شرح نموده است کاشفی، این شرح و مقدمه را بنا بظاهر عبارت، بامر سلطان حسین بایقرا بلحاظ ابهام و غموض مقدمه مؤلف، نوشته است. باین کیفیت که یک یا چند جمله از سخن مؤلف را ذکر کرده و یا امثله و شواهد و ارائه نمونه‌ای از جداول متن کتاب، آن را توضیح داده است و سخن مؤلف را با رمز «م» و سخن خود را با رمز «ش» مشخص نموده است.

مقدمه عربی مؤلف، پس از حمد و ثناء الهی و درود بر پیغمبر و یارانش، علت و کیفیت آغاز این اثر را شرح داده و از مطالعه آن، بدست می‌آید که بیچاره چندحتمی بخود داده است و طی یازده سال ۲۶ بار آنچه بقول خدا و در نتیجه تضرع و خضوع و خشوع بسدرگاه باری تعالی، بخاطرش رسیده بوده روی کاغذ آورده و دوباره بواسطه برخورد بنقص نوشته خود، آن را پاره کرده و کار را از سر گرفته است.

دیباچه فارسی مؤلف، مشتمل بر مقدمه و اصل و خاتمه‌ای است که کاشفی مقدمه را بدون شرح، عیناً نقل کرده است و خلاصه آن، اینکه خداوند، در قرآن و عده حفظ آن کتاب را داده و بسدین جهت، رعایت نظم و ترتیب و ضبط کلیات آن، از فرائض است و بهمین جهت، نیز ائمه دین، از صدر اسلام، قرائت و کتابت قرآن را مجرد از زوائد و تخریقات به طلبه علم، تعلیم داده‌اند و نظر باینکه آیات قرآن، در کتب مختلف علوم اسلامی، مورد استشهاد و اقتباس میباشند، و

غالباً بعد از ثبت یک یا دو کلمه از آیات، بلفظ (الایة) اکتفا مینمایند و حتماً تمام آیات، بخاطر خوانندگان نیست و ناچار هستند که یا از قرآن تمام آنها بیابند و یا از حافظ ثقه استماع نمایند و طریق اول اولی است زیرا در اینصورت انسان از رجوع بغیر مستغنی است و این مزیت علاوه بر جنبه اخلاقی آن، آدمی را از بلا تکلیفی و معطلی هنگام عدم دسترسی بغیر نجات میدهد. پس، این قواعد و ضوابط برای تسهیل این منظور مرتب شده است.

و بدان وسیله میتوان معلوم داشت که آیه و حتی کلمه‌ای از آیه مورد نظر در قرآن، متعدد است یا منفرد؟ و اگر منفرده است در کجا است؟ و اگر متعدده است چندبار تکرار شده؟ و هر کدام، در کدام سوره و کدام عشر از اعشار سوره واقع است مؤلف، پس از مقدمه، تحت عنوان «اصل» بطور اجمال، به ترتیب و رموز کتاب اشاره نموده و کاشفی فقرات آن را شرح کرده است و در «خاتمه» همین امور، بتفصیل در متن مؤلف و شرح کاشفی، تکرار گردیده است.

قواعد و رموز کتاب، بقدری پیچیده و بفرنج تنظیم شده که با همه سعی بلیغ مؤلف و شارح در توضیح و شرح آنها، باز هم بسیار مبهم و مجمل است و بنده پس از چندبار مطالعه و دقت، بزحمت کلید فهم آن را بدست آوردم و شاید روش نگارش آن دو دانشمند، که بروش معمول زمان، مشحون از تکلف است در این امر، بی‌دخالت نباشد و پس از مقایسه آن کتاب، با کشف الایاتهای اخیر، مخصوصاً «المرشد» و «المعجم الفهرست» روشن میشود که «تفاوت ره از کجا است تا بکجا» و «معما چو حل گشت آسان شود» و البته ابتکار و عمل مؤلف «آیه الایات» شایان تقدیر و تجلیل است و هرکاری در آغاز، خام و ناپخته و دارای نقیصه است و تدریجاً کامل و عاری از نقص میگردد اما حق تقدیم، محفوظ است همچنانکه ابن مالک در باره ابن معط و الفیه او میگوید:

و هو بسبق حائر تفضیلاً مستوجب ثنائی الجمیلاً

طبعاً این کتاب با این خصوصیت، فعلاً قابل استفاده و یا انتشار نیست. در مقدمه آن، که یک متن فارسی متعلق بقرن نهم اثر سدانمنداست (که دونفر از آنها «جامی و کاشفی» در ردیف مشهورترین دانشمندان آن عصر خطه خراسان بشمار میروند و نفر سوم که همان مؤلف «آیه‌الایات» است بکلی گمنام و ناشناخته مانده و منحصرأ از راه همین کتاب، شناخته میشود) ارزش چاپ را دارد و به همین جهت، آن مقدمه را بضمیمه این مقاله انتشار دادیم.

ضابطه و رموز کتاب:

در «آیه‌الایات» مانند کشف‌الایاتهای بعدی از راه کلمات، بمحل آیه پی میبریم. باین کیفیت که حرف آخر کلمه دوم از هر جمله اعم از اسم و فعل و حرف، در نظر گرفته میشود و چون حرف آخر آن کلمه، یکی از ۲۹ حرف (۲۸ حرف تهجی باضافه همزه) میتواند باشد لهذا، کتاب را به ۲۹ مقصد تقسیم نموده و هر مقصد، مشتمل بر سه مطمح است: مطمح اسماء، مطمح افعال و مطمح حروف و هر مطمح، مشتمل بر پنج جدول و بتعبیر صحیح‌تر، پنج ستون است و بدین لحاظ جمله «شهدالله» را باید در مقصدها، مطمح اسماء پیدا کرد. و باحفاظ احترام و تعظیم خداوند «مقصدها» را مقدم داشته و آن را بالفظ «الله» آغاز کرده است.

کلمه دوم جمله را «قاعده» و حرف آخر آن کلمه را «اساس» نامیده‌است. حروف معانی، در اول آیات و جمل مانند «فاء» و «واو» باید یک کلمه محسوب شود و همچنین، کلمه دوم، اگر یک حرف باشد همان حرف، «قاعده» و «اساس» هر دو محسوب میگردد و برای یافتن آیه، باید بمقصد آن حرف رجوع شود.

میزان، در حرف آخر کلمه، آنست که در هنگام وصل، تلفظ میشود و از اینجهت، حرف آخر کلمه بخصب موارد، فرق میکند مثلاً در «فاما من اعطی»

کلمه دوم «اما» و حرف آخر آن، الفاست، ولی در «فاماالذین آمنوا» حرف آخر، هنگام وصل، «میم» است زیرا «الف» تلفظ نمیشود لهذا در جمله اول، بمقصد الف، و در جمله دوم، به مقصد میم، باید رجوع کرد.

جداول خصه، مشتمل بر ستونهای حد اول، حد ثانی، مابه‌الامتیاز، اسامی و مواقع است:

حد اول، اشاره به حرف آخر کلمه اول جمله است که در هنگام وصل، به تلفظ درآید: مثلاً در «هدی‌الله» دال، در تلفظ، حرف آخر است نه الف. و اگر کلمه اول جمله، فقط یک حرف باشد میزان، همان است: مثلاً در «افنضرب عنکم» همزه، حد اول، محسوب میشود.

حد ثانی، اشاره به حرف اول کلمه سوم است چه آن کلمه، یک حرف باشد یا بیشتر و در اینجا بطور کلی درهمه موارد، میزان، حروف و کلماتی است که هنگام وصل، تلفظ شود.

در ستون مابه‌الامتیاز، مشخصات هر یک از حدود ثانیه در صورت تعدد، معین میشود. بدین نحو که اولین حرف واقع پس از حد ثانی تا آخر جمله که فارق و ممیز آن جمله از سایر جمله‌های مشابه است در این ستون، نوشته شده است و بنا براین، اگر آن ستون خالی باشد، حاکی از آنست که آن جمله، در قرآن مشابه ندارد.

در ستون اسامی، بجای نام سوره‌ها، شماره آن، قید شده که از عدد یک تا عدد ۱۱۴ به تعداد سوره قرآن بیشتر نخواهد بود و برای تسهیل امر، در آغاز کتاب، شماره سوره را طی جدولی آورده‌است.

در ستون مواقع، رقم آیه مورد نظر را به اعشار معین کرده زیرا ظاهراً در قدیم، گذاردن شماره مسلسل آیات در هر سوره، مرسوم نبوده است بلکه آیات هر سوره را دده به اعشار تقسیم و در کنار صفحه، ابتدای هر عشر را معین

میکرده‌اند. حال، اگر سوره مشتمل بر آیه مورد نظر، از ده آیه کمتر باشد، ستون مواقع خالی خواهد بود، و اگر زیادتر از عشر باشد رقم قید شده در آن ستون، اشاره به شماره عشری است که آیه در آن واقع است. تنها در سوره بقره که متجاوز از دو جزواست علاوه بر شماره اعشار، شماره جزو و حزب هم معین شده‌است و بدین جهت در ستون مواقع، سه رقم ملاحظه میشود که به ترتیب شماره جزو و حزب و عشر است.

#### مؤلف کتاب و تاریخ تألیف

مؤلف، در مقدمه کتاب، خود را احمد شیخ محمد نیشابوری که ظاهراً صحیح آن ویا مراد از آن احمد بن شیخ محمد است و در پایان کتاب، احمد المدون النیشابوری نام میبرد. ملا حسین کاشفی در مقدمه خود، او را چنین توصیف مینماید «... جناب فضائل مآب، مبدع الافانین، مخترع القوانین، حاوی اسالیب المعقول والمعلوم، المستخرج دقایق العلوم، شهاب سماء المناقب، والمخصوص بصفة فاتبعه شهاب ناقب، واقف غوامض الکلام، قدوة فضلاء الانام فی الایام. شعر:

و اری الامور المشکلات تمزقت  
ظلماتها من رانها المتوقد  
شهاب ملت، برهان دین که میگردد  
ریاض فضل، ز فیض فضایلش نامی  
ادام الله میانم افضاله و آدر علی المستفیدین شایب فضله و کماله...»

عبدالرحمن جامی در تقریظ خود بر کتاب مورد بحث راجع به مؤلف میگوید: «... ضابطه چند که خدمت مولوی اعظمی ادام الله تعالی فضایله شهابا در تعیین مواضع آیات...» و در ظهر کتاب چنین نوشته‌اند: «کتاب آیه‌الایات من مصنفات مولی (کذا) المحقق والمدقق شهاب الملة والدين احمد المدون النیشابوری رحمة الله علیه و علی جمیع المسلمین».

از مجموع این نصوص، بدست می‌آید که مؤلف «آیه‌الایات» احمد بن شیخ محمد مدون نیشابوری، ساکن هرات و ظاهراً ملقب به شهاب الدین است که به

رسم معمول زمان باختصار، شهابا (مانند صدرا و نعیما) معروف بوده‌است. و از حیث معلومات، ظاهراً مرد فاضل و جامع فنون و خوش قریحه‌ای در سطح متوسط ندر حد یک اسناد محقق بشمار می‌آمده و از لحاظ سن و موقعیت اجتماعی، هنگام تألیف کتاب در رتبه شاگرد ملا عبدالرحمن جامی و ملاحسین کاشفی و سایر اساتید معروف عصر بوده و از این جهت، اثر خود را بنظر همه آنان رسانیده و مانند اکثر مؤلفان تازه کار، خواسته‌است کتاب خود را بکمک تقریظ اساتید، به بازار علم عرضه کند.

از مقدمه عربی مؤلف، حدود تحصیلات و سطح اطلاعات و میزان دانش وی در عربیت بدست می‌آید و ظاهراً این کتاب، اولین و شاید هم آخرین اثر او باشد اما اگر نوشته ظهر کتاب (من مصنفات مولی المحقق والمدقق) که گویا هنگام کتابت نسخه، سال ۱۰۸۳ هـ ق کتابت گردیده بطور سنجیده و حساب شده تحریر یافته‌باشد، حاکی از آنست که مؤلف، غیر از این کتاب، تصنیفات دیگری هم داشته و در آن تاریخ، که تقریباً دو قرن از تألیف «آیه‌الایات» میگذشته بعنوان «محقق ومدقق» شناخته‌میشده‌است.

و اما از لحاظ مذهب، طبق مذهب رایج آن روز هرات، باید از اهل سنت و جماعت باشد، مگر اینکه دلیلی بر تشیع وی بدست آید و اینکه در خطبه کتاب، پس از صاوات و سلام بر پیغمبر بجای آل، میگوید: «واصحابه الذین رحما بینهم آرشدها علی الکفار...» و در آخر کتاب، «و علی آل و اصحابه الذین لم یکن فی قلوبهم میل المال و البجاه...» هر دو مؤید سنتی بودن او است. گویا اینکه با توجه بوضع خاص هرات و خراسان، در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا و بلکه از زمان شاهرخ بعد، قضاوت قطعی درباره مذهب بسیاری از دانشمندان آن عصر، کار مشکلی است و آثار دو پهلوی دانشمندان امثال جامی و کاشفی و امیر علیشیر نوائی اشکال این قضاوت را تشدید نموده‌است. بنظر بنده، آن دوران



و آن وضع را باید حلقه فاصل بین تشیع و تسنن ایران دانست، و این خود نیاز به کنجکاو و کاوشی دقیق در زوایای تاریخ مذهب آن عصر، دارد.

از تاریخ تولد و وفات، مدت عمر، موقعیت اجتماعی، شغل، خاندان مؤلف و شرح حال وی ابتدا اطلاعاتی در دست نیست و آنچه گفته شد صرفاً به‌منووس مندرجه در کتاب استناد دارد، و علت شهرت وی هم به مدون مجهول است. و شاید اشاره بشکل دیوانی او باشد. اما در مآخذ دیگر، اعم از آنچه راجع به هرات و حوالی آن نوشته شده مانند کتاب «روضات الجنات فی احوال مدینه هرات» یا آثار کاشفی و فرزندش مانند «لطائف الطوائف» و یا تواریخ مفصل که بعداً تألیف گردیده مانند «روضه الصفا، حبیب السیر، تاریخ جهان آرا، عالم آرای عباسی» و همچنین در «کشف الظنون، الذریعه، معجم المؤلفین» و جز آنها ابتدا نامی از این دانشمند، نبرده‌اند. و این خود دلیل است که وی از دانشمندان معروف قابل ذکر هرات یا سایر بلاد خراسان نبوده و گرنه حتماً لااقل در «روضات الجنات» که همه دانشمندان و نام‌داران هرات در آن، استقصاء گردیده ذکر وی از او بجا می‌آمد، در لغتنامه خدا و برخی دیگر از کتب، چندین بنام شهاب‌الدین احمد آمده اما هیچکدام بر وی قابل انطباق نمی‌باشد.

تاریخ تألیف کتاب، بنا بر تصریح کاشفی در مقدمه، سنه ۸۸۵ (توفیق کار ساز) و بنا بقول مؤلف در آخر کتاب، اوائل ماه رمضان سنه ۸۹۱ در دارالسلطنه هرات می‌باشد. ظاهراً مؤلف، قبل از پاک‌نویس، کتاب خود را در سال ۸۸۵ بنظر کاشفی رسانیده و همان سال وی آن مقدمه را بر کتاب، نوشته است بعداً مؤلف، همان نسخه یا نسخه دیگر را بطور کامل در سال ۸۹۱ تحریر کرده و نسخه موجود بواسطه یا بلاواسطه از روی نسخه اخیر دست نویس گردیده است و چون مقدمه کاشفی، تقریظ عبدالرحمن جامی را دربر دارد پس تقریظ وی هم یا در همین سال ۸۸۵ و یا پیش از آن صدور یافته است.

مشخصات نسخه آیه‌الایات.

نسخه عکسی موجود نزد اینجانب، دارای ۳۶۲ برگ است که در حدود ۱۳ برگ آن مقدمه کتاب و یک صفحه فهرست سور قرآن، و دوثلث از صفحه آخر، خاتمه کتاب و مابقی، جداول متن کتاب است که نمونه آن در کلیشه ۳ دیده می‌شود.

اصل نسخه، ظاهراً بقطع وزیری است اما در عکس، اندکی کوچکتر از آن است. مقدمه و خاتمه، کلاً حتی آیات قرآن و عبارات عربی و اشعار، با خط نستعلیق زیبا و بسیار ظریف کتابت گردیده و تنها آیات، با خط افقی مشخص شده است اصل نوشته، خالی از اغلاطی از قبیل (المقدمه الهاء) نیست و اشعار، و همچنین متن و شرح، همه در یک ردیف میان سطور قرار گرفته و ما آنها را سر سطر، قرار دادیم. در ظهر کتاب با همان خط، اسامی فرزندان حضرت یعقوب به نقل از «روضه الصفا» نوشته شده، و در گوشه صفحه با خط ناپخته‌ای نوشته‌اند «شرح آیه‌الایه (کذا) از مولانا حسین». و در ورق سفید پشت کتاب، با خط نسخ پخته‌ای چنین نوشته شده است «کتاب آیه‌الایات من مصنفات مولی (کذا) المحقق والمدقق شهاب‌الملة والدين احمد المدون النيشابوري رحمة الله عليه و علی جمیع المسلمين» و گویا این نوشته از کاتب کتاب باشد زیرا نمونه آن خط، در اثناء کتاب موجود است. و در زیر آن، کاتب کتاب، بخط نستعلیق نوشته است عدد اوراق این نسخه شریفه سیمصد و پنجاه و شش است. عرض دیده شد. بنا بر تصریح مؤلف در مقدمه، برخی از رموز، با جوهر سرخ نوشته شده اما در نسخه عکسی، این خصوصیت منعکس نگردیده است.

در خاتمه کتاب، بطوریکه در کلیشه ۲ دیده می‌شود کاتب، به‌ر بی تاریخ فراغ را روز شنبه ۱۲ شعبان سال ۱۰۸۳ هـ ق در دارالکتب علیه عالی‌خاقانیه واقع در بخارا به امر پادشاه آن ناحیه ابوالمنظف سید عبدالعزیز بهادرخان ضبط کرده

بنیادین آنجا که گفته شده است که این کتاب در بیان معانی را به بیان نمایی و محقق سازد و غیر از این  
 صورتی که ما در این فزون و در نوشته های مؤلف بر این سبب شانی را به ثبت نظری در آن موقع و کج  
 وقت نیز مدعی اند بود که گفته که آیات طبریه کلام بر غرضش می رود. الا یام در حوض  
 و با یکی از آنکه در آن کتاب طنون مرفی و مقصوب است و سوم موردی که با کلام با امرت کتاب است  
 قیاس علی که در اشور و الا توام بر سینه نمیدر آید و البته که الا لایب بر او و مکتوب است  
 شعبه بوالدی قرآن شریف علی تعالی پس در آیه نظم نامل آیات حدیث و صفای  
 ماده آیات شکرش در معالی بی شبهه که در جهت خانه در حیش بر این طبریه نموده است که با  
 در پنده و قیود صورت صافینا است بعد و آیات کتاب عزیزه و سخن نمایی است  
 اصناف شاعران و کلمات شرف چه در در و در حد پس آید به شده حدس تا ای و در  
 ام و نسی طویلیستان سزای و ما یطیون من التوی قد رسیدن سزای آن خواد و بی بومی سینه قضای  
 حق و الهام المجد شبانه بنده پرواز سزای که در آن من کجاف و عید من فضله نطق کتاب  
 بعد و در التوریه و الا بخل مستحق احمد هر سل که در ششم به چه بنده وی و جسم نموده در شکر  
 بجز آلب نه شیرین شده و در تمام کتاب نه غرور و در سخن گفت نور او به جل نیست نه در  
 جانزه و فرزند کلام به که در جمله رسالت نام نه او بر ال بزگوار و صحابه ای را در حضرت که

صفحه اول شرح مقدمه آیه الایات فرغانی بقلم ملاحسین کاشفی واعلی سبزواری  
 کلیشه ۱

الذی	و	س	س	۱۳	ک
				۱۳	ک
				۱۹	ک
				۱۳	ک
				۱۳	ک
				۱۳	ک
				۱۳	ک
				۱۳	ک

س	ع	ب	۷	۱۹	۷

و از آنکه در این کتاب بنیان الحدیث از بی حد و انحصار است و به سلام بعد از آن که در المروف و الکتاب  
 مکتوب است و با یکب الی یوم الحجاب علی من غیره است و سبب آنه و تعالی علی تو مشیت مقاصد انبویه و تفصیل کتاب  
 و علی الله و صحابه الذین لم یکن فی قلبهم حیل المان و حیب الجاهل ان یحصل من المال و علی الله و علی الله  
 باقی شریف الی ان چه آیه در جمل جمل الله تعالی کتب با تمامه و الا من غیره از آنکه سبب غنی و علی می  
 آثار تسمی قبی من جنت آیات آیات و لک الکتاب فی اوین شرر مفسرین سینه امدی و تسمی  
 در این سینه مراد جهاد است سبب آنه از ابدا یا و الآفات و ان العیبه المعتبره الی الله العلی العلی  
 انشا بوری صلح الله تعالی جاد و او در حیات النعم و یقع یطغاه آه و او عامر عبد اب الیم النعم  
 و اما ما انک انت الفیور الیم  
 این متن در حق تعالی با نرایع من تسمیه به و التسمیه المبادیه الیه و الیه آیات آیات که سبب من غیر  
 من شرفان سینه ث و ما یطیون من التوی و العیبه المعتبره الی الله العلی العلی  
 در ان خرد بنده احسان الله تعالی کعبه و ایها با در تمام المظنم المکرم علی و العرف العرف الیه  
 و المصلحین ما فی حق المظنم المکرم علی و العرف العرف الیه  
 جانه و انی انشأ فی حق المظنم المکرم علی و العرف العرف الیه  
 الفیور الیم و انشأ فی حق المظنم المکرم علی و العرف العرف الیه

و خود را چنین نام میبرد: «کاتب الحروف الفقیر الی الله الغنی میر محمد بن علاء الدین<sup>۴</sup> الدری کزینی<sup>۵</sup> المراقی عفی عنهما برحمتک یا ارحم الراحمین» و به هادت جمله «عرض دیده شد» در ظهر کتاب، و هم بقرینه کتابت این کتاب در کتابخانه نامبرده میتوان حدس زد که کاتب، کتابدار کتابخانه<sup>۶</sup> دربار امیر بخارا بوده است. از خصوصیات این کتابخانه اطلاعی نداریم لیکن ظاهراً آن کتابخانه، مانند سایر کتابخانه‌های گرانبهای آن نواحی، پس از دست یافتن روسیه بر آن بلاد، به کتابخانه بزرگ تاشکند یا لنینگراد منتقل گردیده و اینک این نسخه در کتابخانه لنینگراد بشماره B 357 موجود است و چه بسا کتابهای دیگری بخط همین کاتب در آن کتابخانه وجود داشته باشد.

عبدالعزیز نامبرده، پنجمین امیر از امرای سلسله «جانید» یا «هشترخانیه» است. این سلسله، که جمعی ده نفر بوده اند از ۱۰۰۷ تا ۱۲۰۰ هـ ق بر ترکستان و ماوراءالنهر حکمرانی نموده و بالاخره بدست امرای «منگیت» در سال ۱۲۰۰ منقرض شده اند. جد اعلای ایشان یار محمد و پسرش جان محمد است که از رؤسای «هشترخان» بوده اند و پس از تسلط روسها بر هشترخان به اسکندر شیبانی چنگیزی امیر بخارا پناه برده اند و پس از ازدواج جان محمد با دختر اسکندر فرزندش باقی محمد بجای خال خود عبدالله شیبانی بامارت رسید و از آن پس اخلاف وی بر آن نواحی بجای سلسله شیبانی (۹۰۶ - ۱۰۰۷)، فرمان روائی نمودند و چون از طرف مادر بچنگیزخان میرسند لهذا خود را مانند سایر امراء و سلاطین خراسان و هند، چنگیزی میدانستند. و همواره با ایران و هند، روابط صلح و جنگ داشته اند.

عبدالعزیز (۱۰۵۵ - ۱۰۹۱) بزرگترین فرد این سلسله بوده و علاوه بر منصب امارت و سلطنت سمت افتاء و روحانیت هم داشته است و دوران درختان

۴ - در نسخه (علاء الدین) نوشته شده است.

۵ - نوشته کاتب، (الدیره کزینی) هم خوانده میشود.

«جانید» بدوی ختم میشود زیرا پس از وی در نتیجه اختلاف بین افراد این خاندان، قدرت ایشان رو بضعف نهاد و جز نامی از امیر بخارا بجای نماند، آنها هم بالاخره از بین رفت. عبدالعزیز، معاصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸ - ۱۱۰۵) است و در پایان عمر، سلطنت را به برادر خود سبحان قلی خان واگذار کرده از راه ایران رهسپار مکه معظمه گردید و شاه سلیمان با تجلیل فراوان در کاخ چهل ستون اصفهان از او پذیرائی کرد و در حضورش جشن نوروزی برگزار نمود. داستان این امیر، مانند چندتن دیگر از امراء این سلسله بسیار حیرت انگیز است که تا قدرت داشتند با خویشان خود بر سر امارت میجنگیدند و جنایاتی مرتکب میشدند و در پایان، سلطنت را برفیب خود واگذار نموده عازم بیت الله الحرام و اقامت در مدینه شده همانجا مدفون میگرددند.

نکتۀ جالب توجه، نسبت سیادت است باین امیر از یکی در نوشته کاتب آیه‌الایات (کلیشه ۳) و پس از فحص بسیار، معلوم شد علت این انتساب آنست که جد وی دین محمد در رکاب عبدالمنعم از یک هنگام هجوم او بخراسان و غارت شهر مشهد، حضور داشته و در آن شهر، سید ابوطالب بزرگ سادات رضوی مشهد از وی بگرمی پذیرائی نموده و دختر خود زهرا میگم را به وی میدهد و از او میخواهد که عبدالمنعم را از قتل عام اهل مشهد منصرف سازد. از این دختر دو پسر بنامهای امام قلی و نادر (یا نظر) محمد متولد میشود که بترتیب پس از اعمام خود، بامارت میرسند و عبدالعزیز فرزند نادر محمد است و بلحاظ این مصاهره فرزندان دین محمد خود را سید میشمردند.

بنظر بنده اصراً ایشان به انتساب بحضرت رضا و خاندان اهل بیت اطهار علیهم السلام یک نوع رقابت با سلاطین صفویه بوده است و اینکه کاتب نسخه عبدالعزیز را بمانند سلاطین صفویه «خاقان المعظم المکرم مانجا، العرب والعجم مرئی الاسلام والمسلمین خاقان بن خاقان بن الخاقان، ابوالمظفر سید عبدالعزیز بهادرخان...»

ملقب ساخته خود مؤید ابن‌نظراست از قضای اتفاق قطب‌الدین امپراطور مغولی هند، نیز در آن اوان بنظیر همین القاب از جمله «سید» نامبرده میشده‌است .  
و اینک متن مقدمه آیه‌الایات را که بقلم ملاحسین کاشفی واعظ و حاوی تقریظ عبدالرحمن جامی و مقدمه مؤلف‌است پس از تصحیح، بنظر خوانندگان میرسانیم .

۶- راجع- بشرح حال- ابن-سلسله و عبدالقزین مذکور، بما-خدا-ذیل-رجوع-شود-تاریخ بخاری، تألیف ارمینیوس نامبری، تعریب‌دکتور احمد محمود الساداتی، ط و وزارة الثقافة والارشاد القومي مصر از صفحه ۳۶۱ بيمد. طبقات سلاطین اسلام، تألیف اسنانلی لیبول ترجمه عباس اقبال از ص ۲۴۵ بيمد. روضة الصفا، ط ۱۳۲۹ ج ۸ ص ۴۸۹. دائرة المعارف اسلامی ج ۲ ص ۱۱۴ و ۴۱۵. دائرة المعارف مصاحب لغت «چاپیه» .

هند مطبوع‌الاسماء

۶	۶	الله	۶	۶
۶	۶		ع	
۱	۵۹	۶۱	ع	۱۵۹
۱	۵۹	۰		
۱	۴	۶۳		
۲	۳		ل	
۳	۲		م	
۷	۳		ث	
۹	۳	س	د	
۱۱	۶	ل		
۳	۶	ر	۶	
	۸۷	۰		
۳	۱۱	ف	ل	
۵	۱۰	س		
۵	۶		پ	
۵	۲۴		ل	
۱	۵۹		ع	
۳	۲	س	ل	
۲	۵	ل		
۲	۵۹	۶		
۶	۹	ن		
۸	۲۹		خ	
۲	۳		ع	
۲۲	۲		پ	
۲۰	۶	ن	ع	
۲	۵۸	م		
۹	۹		و	

ع				
و				
ط	۳	۲۹	ع	
	۹	۵		
	۳	۱۵		
	۱	۵۹	ل	
	۲	۳	ل	
	۲	۳	ح	
	۱	۲۷	ن	
	۳	۹	ع	
	۱	۵	و	
	۱	۹	ر	
	۱	۳	ط	
	۱	۲۸	ن	
	۱	۵	ل	
	۲	۳	ط	
	۳	۳	ع	
	۱	۳۵		
	۲	۵۷		
	۲	۹	س	
	۴	۷	م	
	۵	۴	ط	
	۱	۶	و	
	۹	۴	و	
	۵	۴	ل	
	۲	۱۳	ل	
	۲۰	۵	م	
	۲	۳۵	۰	
	۳۲	۲		

نمونه جداول کتاب آیه‌الایات فرقانی  
کلیشه ۱۲ این کلیشه، صفحه اول متن کتاب‌است که بکلمه «الله» شروع شده‌است

و صلوات صلوات صافیة السمات، بعدد سور و آیات کتاب عزیز حمید، و تحف تحیات سامیة الصفات، شمارحروف و کلمات شریف مجید، نثار روضه اقدس، و ایثار مشهد مقدس، حامل آعیا، وحی، مطمح انظار امر و نهی، طوطی‌بستان سرای و ما ینطق عن الهوی، عندلیب‌بستان سرای<sup>۱</sup> ان هو الا وحی یوحی<sup>۲</sup>، سیمرغ فضای ق و القرآن‌المجید<sup>۳</sup>، شهباز بلندپرواز هوای فذکر بالقرآن من ینخاف و عید<sup>۴</sup>.

عَنْ فَضْلِهِ نَطَقَ الْكِتَابُ وَ بَشَّرَتْ بِقُدُومِهِ<sup>۱۰</sup> التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ

مثنوی

احمد مرسل که نوشته قلم حمد، بنام وی و حم، هم  
درس شرف کرده بخیر المآب شیر خرد خورده<sup>۱۱</sup> زام‌الکتاب  
عسروه وثقی، کنف نور او جبل متین، نخه منشور او  
جایزه دفتر خیر الکلام کرده بتبلیغ رسالت، تمام

و برآن بزرگوار و صحابه اختیار آن حضرت که بی‌رکت اجتهاد و میامن اعتقاد ایشان منازم کلمات کتاب احکمت آیاته<sup>۱۲</sup> ثم فصلت<sup>۱۳</sup> از خلل تحریف و رزل تصحیف بحفظ و صیانت، و ضبط و حراست، اقتران و اتضام پذیرفته و

۵- س ۵۲، ی ۲

۶- گویا در اصل، (داستان سرای) بوده و تحریف شده است.

۷- س ۵۳، ی ۴

۸- س ۵۰، ی ۱

۹- س ۵۵، ی ۵

۱۰- در اصل، «مقدمه» نوشته شده است

۱۱- در اصل، «خرد» بدون واو نوشته است.

۱۲- س ۱۱، ی ۱

## مقدمه آیه‌الایات فرقانی

از ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری

زیباترین آیتی که نکته‌شناسان حقایق قرآنی دیباچه صحایف معانی را به بیان آن مجلی و محلی سازند و خجسته‌ترین صورتی که حافظان مخازن دقایق فرقانی عنوان جراید سبع منانی را به ثبت شطری از آن موقع و مرقع گردانند وظایف حمدی تواند بود علت کلمته که رایسات ظهور کلام معجز نظامش علی مرورالایام، در عرصه انانحن نزلنا الذکروانا که کحافظون<sup>۱</sup> مرفوع و منصوب است. و سور صور اعجاز کلمات باهرات کتاب معانی قبایش علی کرورالشهور والاعوام بر صحیفه لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب<sup>۲</sup> مرقوم و مکتوب است.

شعر:

هو الذی نزل القرآن مشتملاً علی حقایق اسرار و اخبار

نظم:

ناقل آیات حمدش در فضایل، بی نظیر حامد رایات شکرش، در معانی بی‌شبه  
کرد مثبت، خامد و حیش، بر الواح ظهور تلك آیات الکتاب از دفتر لاریب فیه

۲- س ۲۸، ی ۲۹

۱- س ۱۵، ی ۱

۳- س ۲۲، ی ۲

۴- س ۱، ی ۱ و چند موضع دیگر.

بر تأیید اقوال ائمه دین، و واقفان احوال ارباب صدق و یقین، که بمدد حسن متابعت و یمز موافقت صحایف صدور پرنور ایشان، رقم و اذا تلیت علیهم آیاتہ، زادتهم ایماناً<sup>۱۳</sup> تربین و ترشیح یافته .

شعر

عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ مَا ثَبَتَ الْعُلَىٰ لِتَأْتِي كَلَامَ اللَّهِ أَجْرًا مُّكَمَّلًا

اما بعد، بر نظر مشرفان مناظر حقیقت، واضح، و بر بصر مبحران محامل بصیرت، ساطح و لایح است که از آن وقت باز که منشی حکمت بالغه ربانی صحایف تبلیغ و ارسال حضرت ختمیه را صلوات الله و سلامه علیه بسرایت سر آیت اقرأ باسم ربك الذي خلق<sup>۱۴</sup> نگاشته قلم قدرت گردانیده، و صدر نشین ایوان اوتیت جوامع الکلم<sup>۱۵</sup>، به تباشیر انوار صبح آثار فاتوا بسورة من مثله<sup>۱۶</sup> چراغ دعوی فصحای عرب و امرای دیوان الادب را منطقی ساخته، تا این زمان خجسته نشان، که سنه تاریخ هجریه موافق بحروف (توفیق کارساز ۸۸۵) شده، محل ظهور لطایف تحقیقات، و بروز ظرایف تسدیقات است، اعلام علمای عظام، و فحول فضالی آنانم، صحایف ایام را بعلوم قرآنی توشیحی تام داده اند و در هر قسمی از اقسام آن علوم، مدونات نفیسه تحقیق، و مصنفات انیقہ بدیمه از مضیق خلوتخانه فکر بمتسع پیشگاه اعلام، جلوه گر ساخته روز بروز، بمقتضای کل یوم هی فی شأن<sup>۱۷</sup> یعنی: اوصاف کمال تو ندارد پایان، نکند دیگر از علوم قرآنی از مکنز غیب برصه ابداع می آید. و ساعت- ساعت، باقتضای مصراع تکل زمان دولة و رجال نجیه دیگر از لطائف قرآنی

۱۲- س ۸، ی ۲

۱۲- س ۱۶، ی ۱

۱۵- س ۲، ی ۲۲

حدیث نبوی است

۱۷- س ۵۵، ی ۲۹

از افس اسرار، چهره می گشاید .

چنانچه درین روزگار فرخنده آثار، که سریر سلطنت و بختیاری، و مسند عظمت و جهانداری، بشکوه حضرت خلافت رببت، سلطان اعظم، خاقان عدل اکرم، فرمان روی زمین و زمان، مظهر انوار آمن و امان، جمشید تخت شهنشاهی، خورشید اوج جهانبانی، سلطان السلاطین، خلاصه الماء والظین، ظل الله المدید علی الارض، محی مراسم السنه، و معلی معالم الفرض، حامی بیضه الاسلام، حارس حوزه الانام .

شعر

مَلَأَ مَلُوكَ الدَّهْرِ أَعْظَمَهُمْ نَدَاً      و اورعهم نفساً و اصدقهم قولاً  
فلك مرتبه شاه جمشید تخت      فلك كو كبه ماه خورشید بخت  
نشیننده بزم کیخسروی      به بازوی او پشت عالم قوی  
برزم، ازدهای جهان سوز، اوست      به بزم، آفتاب دل افروز، اوست  
چو شمشیر آهنگ خون آورد      ز سنگ آب و آتش، برون آورد  
چو تیر از کمان در کمین افکند      سر آسمان بر زمین افکند  
ستاننده تخت کسری و کی      فریدون کمر، شاه فرخنده بی  
او الغازی آن خسرو دین پناه      که قدرش بود برتر از مهر و ماه  
شده عالم آرای، سلطان حسین      کزویافت ملک جهان، زیب و وزین  
خلد الله سبحانه ملکه و سلطانه،      سر بر اوج سپهر برین افراخته، و برتور  
عدل عالم افروزش، ساحت گیتی و عرصه دور انرا منور ساخته .

بیت

سریر مملکت اکنون کند سرافرازی      که سایه بر سرش افکند خسرو غازی  
نوباوه از ریاض علوم قرآنی ظاهر شده، و با کوره از حدایق حقایق، بر  
شاخسار آزار، باهر گشته، و باشارت غیبی و اعلام لاریبی فنی از فنون متعلقه

بکلام الهی، بر خاطر زاهر جناب فضایل مآب، مبدع الافانین، مخترع القوانین، حاوی اسالیب المعقول والمعلوم، المستخرج دقایق العلوم، شهاب سماء المناقب، والمخصوص بصفة فاتبعه شهاب ثاقب<sup>۱۸</sup>، واقف غوامض الکلام، قدوة فضلاء الانام فی الایام:

شعر:

و آری الامور المشکلات تَمَزَّقَتْ      ظُلُمَاتُهَا مِنْ رَانِهَا<sup>۱۹</sup> المَتَوَقَّدْ

بیت

شهاب ملت، برهان دین، که میگردد ریاض فضل، ز فیض فضایلش نامی کدام الله میامن افضاله، و ادر علی المستفیدین شایب فضله و کماله، خطوط کرده و قواعد و ضوابط آنرا بسی تمام و جد مالا کلام از موطن قوت بعرصه فعل آورده، عرایس نفایس آن علم بدیع الجمال را که بحلیه حور متصورات فی الخیام آراسته، و به پیرایه تم یعامشین انس قبلهم ولاجان<sup>۲۱</sup> پیراسته بودند از پس پرده خفا بر منصف ظهور، جلوه داده و نیاز پروردگان حجله ضمیر منیر را که بصف مالا عین رأت و لا اذن سمعت<sup>۲۲</sup> منعوت ومرسوم و بیست و لا ختار علی قلب بشر<sup>۲۳</sup> موصوف و مرسوم بودند مکتبی بکسوت تدوین و مترین بزیب و زینت متانت و تبیین، ازورای استار بصفه، باز فرستاده.

و بعد از آنکه نقد قواعدش را بدمیتران خاطر نقاد هر یک از فضالی زمان سنجیده بود، سبیکه ضوابطش، بر محک ذهن وقاد هر فردی از فحول علمای دوران، آزموده، و بموقع قبول سالکان فضل گستری رسیده، و شرف استحسان

۱۸- س ۲۷، ص ۱۰

۱۹- طاهرا (نارما) درست تراست اما در نسخه (رانها) آمده، و محتمل است (رایها) بوده باشد.

۲۰- س ۵۵، ص ۷۲

۲۱- حدیث نبوی

۲۱- س ۵۵، ص ۷۴

مالکان ممالک هنر پروری یافته، و خصوصاً حضرت ولایت پناه، حقایق دستگاه، برهان المحققین، مکمل علوم الاولین، العبر السامی، والبحر الطامی، مولانا نور الملة والدين عبدالرحمن الجامی خلدت ظلال معاليه على مفارق هوائيه که بقلم معالی رقم، در باب آن کتاب، این فضل فضیلت نضاب، بر صفحات اهتمام و التفات، مرقوم فرموده بودند، و هی هذه:

باسمه سبحانه بعد از تقدیم وظایف تحمید و تسلیم، معروض رأی شریف اجله مخادیم آنکه ضابطه چند که خدمت مولوی اعظمی کدام الله تعالی کفایله، شهايا در تعیین مواضع آیات قرآنی و تبیین مواقع آن که هریک از آن در کدام سوره یا کدام عشر از کدام سوره واقعت تدوین کرده، این فقیر بعضی از آنها را بنظر تتبع و استقراء در آورد، بر نهج قویم و طریق مستقیم، وقوع یافته و از آن قدر که تتبع کرده شد معلوم میشود که همه آیات قرآنی را بآن طریقته تعیین میتوان کرد و آن خصوصیت به بعضی دون بعضی ندارد و فائده معتد بها درین تدوین آنست که کسی را که حفظ قرآن مجید نباشد و در مطالعه کتب عربیت یا کتب علوم اسلامی که آیات قرآنی در آنها بسیار مذکور می گردد، در عبارات یا معانی آن اشتباهی افتد در تصحیح عبارات بمصاحف، و در توضیح معانی، بتفسیر سهولت رجوع تواند نمود و عقده آن اشکال را باسانی تواند گشود جزا ه الله سبحانه عن طلبه العلم خیر الجزاء و وفقه و ایانا لما یحب و برضی و انا الفقیر عبدالرحمن بن احمد الجامی.

ثانیاً بذروه عرض حضرت خلافت پناهی ظل اللهی خلد الله ملکه و اجری قتی بخازن الروايات فلنکه رسیده و بجز قبول معزز شده. فاما بجهت تبرک و تبیین، بخطبه عبارات عربی و اقتباسات فرقانی مصدر فرموده بودند و چون تنبیه بر منشاء توجه تدوین این قواعد از محسنات بود و بعضی از آن خطبه مشتمل بود بر ادای این مقصود پس درین محل، آوردن هدان، انطب و احسن نمود. و من الله ایجاد

الشاهد والمشهور و هي هذه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ومن يعتصم بالله فقد هدي الى صراط مستقيم<sup>٢٤</sup> . الحمد لله الذي نزل كتابه سلطاناً نصيراً للانام الى دار السلام، و فضل آيات آيه<sup>٢٥</sup> مستشهدة ظهيره للخاص والعام ، و جعله بعز قدرته مداراً منيراً (ظاهراً) لكمال اخذ كل مرام . والصلاة والسلام على من ظهرت صفاته لاهل الاديان فيما سبق، ثم دارت معجزاته الباهرة بين النقلين طبقاً عن طبق فصارت من بلاغتها ووجنات الايام مزينة بتدوين الفنون سبقاً عن سبق، محمد خير اصناف الانام و اشرف سكان دار المقام . واصحابه الذين رحما بينهم آسداً . على الكفار ما اختلف الليل والنهار و تعاقب العشايا والايكار .

و بعد، فيقول اقل خلق الله باري، احمد<sup>٢٦</sup> شيخ محمد نيشابوري اصلح الله حاله و رزقه جنات النعيم و حقق بلطفه آماله و وقاه من عذاب اليم :  
رائي لما اقدمت على استفادة علم اصول الفقه عن كتب القدماء و آنتت بتصانيف الاذكياء، ولم يكن منها مطبوع الا محويماً على آية و آيات، و لم يرتسم منها الا شطر من المفردات. و قدّمت الحاجة الى معرفة المنظمات و عييت عياً بهذه المشقة و لم اصل الى المطالب الا عن نهاية الصعوبة، بعثني صدق الهمة في الصعود الى مدارج معارج المقصود، و فرط الشغف باستخراج القانون المرصود عن قعر العدم و اندراجه في سبط الوجود على استقر الآيات الكريمة المبينات و التائق في غرر الاصول المتطبعة على هذه الجزئيات . ثم الزمنى ازدياد الجهد لترتب شيء فشيء.

٢٢- س ١٢ ، ي ١٠١

٢٥- در اصل (ريات آيه) و شايد رايات آيه باشد، و آنچه در متن آمده احتمالاً صحيح است .

٢٦- ظاهراً (احمد بن شيخ محمد) درست باشد .

من هذه الفوايد ، و دوام الاتصاف اللازم بالعبادة، لان تذكر الايات والنظر فيها عين الطاعة، ثم التجلي بادر الكحايق والبعارف، من معجزات الانبياء والصوارف، ثم انجلاء مستترات وانجلاء مخدرات لم يبرزهن احد الى الآن، ثم يطعنهن انس قبلهم ولا جان<sup>٢٧</sup> على طريق التحقيق والتصديق، لا على سبيل التحريف والتريف وقد اصبحت طالباً بالخضوع والخشوع، بحيث شبيت ناراً بين الجوانح والضلوع حتى شرح في صدري و اوجد في قلبي من كان الامر بقبضة جلاله، الذي تنزه عن الفرض والعوض صدور افعاله، من ارتسام الآيات التي و ذات المحامد<sup>٢٨</sup> طرقة مشرقة الى جانب المقاصد، و وفقني حتى صورت على شيء من الأوراق والصفحات، ما يدل على ما نقش في الخيال بالرمز والاشارات. ثم بلغ تكرار تنميته و تمزيقه ستة<sup>٢٩</sup> و عشرين مرة، في زمان ارتسام الشمس بخاصيتها احدى عشرة دوراً لانتقال الذهن في اثنا كل مرة الى مرتبة اقرب عن لب اللباب، و احسبتها<sup>٢٩</sup> على وضع دون وضع، بعد طول المراودة عن حجب الاحجام والعتاب «

و قواعد كلييه و ضوابط اصليه را در غايت ايجاز و اختصار، بعبارات فارسي وانموده بودند فلهدا اشارت عالي<sup>٣٠</sup> لازال مطلقاً لئلا عالي بر آن وجه، شرف نفاذ يافت كه فقير حقيق حسين الكاشفي آيد الله باللطف الخفي قواعد و ضوابط آنرا با مثل و شواهد شرح دهد چنانچه مفتوح كتاب هم بعبارات فارسي كه زكي و غبي مستفيد توانند شد تحرير و تصوير يابد و التوفيق من الله الصمد<sup>٣١</sup> و مقدم

٢٧- سر ٥٥ ، ي ٧٤

٢٨- كذا في الاصل - و شايد (التي هي ذات المحامد) - صحيح - آن باشد .

٢٩- درست خوانده نشد، شايد (احسبتها) بوده باشد .

٣٠- ظاهراً مراد، سلطان حسين باقر است و احتمالاً منظور از آن، عبدالرحمن جامي سا خود مؤلف است .

٣١- از اينجا بعد مقدمه فارسي مؤلف شروع ميشود .



و اصلی و خاتمه متکفل فواید این ضوابط است و متضمن بیان ابن قواعد و من الله  
کیل المقاصد .

المقدمه : مقرر و معین است که از منطوق آیه کریمه انا نحن نزلنا الذکر  
و انا له لحافظون<sup>۳۲</sup> مفهوم اولی الفهوم و معلوم ذوی العلوم شده که حفظ بنیان  
راسخه الارکان کلام عظیم الشان، ورعایت نظم آیات و ترتیب کلمات آن، از جمله  
فرائض و لوازم دین قویم و صراط مستقیم است و لهذا، از زمان عالیشان حضرت  
رسالت منقبت، صلوات الله و سلامه علیه تا این غایت، ائمه دین و هادیان مناہج یقین،  
طلبة حق را ادای قرائت قرآن بنقل صحیح و سند صریح، تلقین فرموده اند و بنای  
کتابت کتاب عزیز را نیز بر وجهی که از زواید مجرد و برسم الخط مشتمل بود  
از تصرف تحریفات و تحریف تصریفات، صیانت فرموده اند .

بیت

جزی الله بالخیرات عنا ائمةً لنا نقلوا القرآن عذباً و سلا

و بعد از تذکر این مقدمات، نموده میشود که چنانچه به طالعذ شریف ائمه  
دین، و ارباب یقین، و اذکیاء و فضلالی راسخین لا زال لواء شرفهم منصوباً  
منعموراً رسیده که آیات بینات متین اسلوب کلام علام الغیوب سبحانه و تعالی  
اکثر منا یحیی و ابلغ مما یحوم حوله الا انتهاء در خطب و کتب و منشآت  
و مراسلات<sup>۳۴</sup>، بواسطه تبرک و تیمن و ارشاد و استشهاد، بی حلیه حرکات و  
سککات مذکور و مسطور است خصوصاً در فنون عربیت و تفاسیر و مدونات و  
محنتاتی که در مبانی و شعب دین قویم و مقصد اهدنا الصراط المستقیم اعنی  
کلام، و اصول، و فروع فقه، و واقعت، و علماء دین، از معلمین و متعلمین و

۲۲- س ۱۵، ی ۱

۲۳- در نسخه اصل (ابلیغ یحوم) نوشته شده است .

۲۴- شاید (مراسلات) بوده است .

سغار و کبار نقد حیات، و اشرف اوقات، مصروف و مألوف تحریر و تقریر این  
فنون و مدونات و مصنفات دارند ع : منم کمیند آنها که این شرف دارند .

و گوئیا بواسطه رسوخ ملکه ملکیه که آن اکابر را بوده از مدونین و  
مصحفین، در اکثر از مواضع و مواقع، بعد از ثبت یک دو کلمه از آن آیات  
کریمه باشارت (الآیه) اکثفا فرموده اند و با وجود این هم در بسیاری از مباحث  
این علوم هست که بجهت اختصار در کلام، مقصد و مرام را حواله بآیتی مینمایند  
که در محلی دیگر مثبت و محقق شده، پس لامحاله آئزه را این آیات بینات،  
بر خاطر شریف نباشد تکمیل و وجدان و تحصیل یقین کیفیت بنیان آن آیات،  
متنحصر خواهد بود بر آنکه یا از مصحف بنظر انور در آرند و یا از حافظ ثقه  
استماع فرمایند و بر رأی مستقیم آرجله و مخادیم، واضح و لایح است که همت  
عالی، متوجه سلوک طریق اول داشتن، اولی و انساب است که استغناء از غیر، و  
عدم انتظار و کمال نفس، در آن جانب است. و برین طریق، حصول مقصود، بر  
وجهی که ملال و کلال، مانع و قاطع نگردد بی ملاحظه این قواعد و ضوابط،  
متصور نیست پس لازم می نماید باین تقریب، بعضی از نتایج این فن، بجلوه گاه  
ظهور رسانیدن تا حمل این مقدمه بر مبالغه نفرمایند با آنکه از ذکر آن، در محلی  
چاره نبود و انی اعتصم بنوفیق الرؤف الودود .

و آن چنانست که هر آیه از کلام ملك العلام، بلکه هر يك جمله از هر يك  
آیه خواه خبری و خواه انشائی که در موضعی از کتب و خطب واقع باشد،  
معلوم می شود که در تمام کلام الله این جمله بعینه بر صفت تعدد واقع شده یا  
بر کیفیت انفراد. پس اگر بر کیفیت انفراد باشد مبین شود که در کدام سوره  
است. و اگر آن سوره، از عشری زیاد باشد معلوم شود که در کدام عشر است  
آن سوره. و اگر از قبیل اول باشد اول اعداد آن مشابهاً، و نانیاً محل هر يك،  
در کدام سوره و یا در کدام عشر است. و هذنه شعبة من القوة المتولدت من هذا

الفن . ع : خوش بود گر محک تجربه آید بمیان . **وَالْهُدَايَةَ مِنَ اللَّهِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ الرَّحْمَنِ .**

م الاصل : هو الـ وفاق . و بعد ، نموده میشود که این مفتاح گنجینه آسرار سبحانی و مخزن فراید فوائد تنزیل آسمانی که بآیه آیات فرقانی موسوم است انحصار یافته در بیست و نه مقصد .

ش : بعدد حروف تهجی، چه همزه را حرفی علی حده داشته، و دلیل بر تغایر او با الف، تغایر مخسر جین است چنانچه باصح اقوال در محاش مقرر شده. و مقصد اللف و مقصد الباء و مقصد التا گفته تا آخر حروف .

م : و هر مقصدی در سه مطمح، و هر مطمهی در پنج جدول . **وَالرَّجَاءِ فِي كُلِّ مَقْصِدٍ مِنَ اللَّهِ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ .**

ش : علی هذه الصورة :

### هو المقصد المنتسب بالالف

مطمح الاسماء			مطمح الانفعال			مطمح الحروف		
جدول اول	جدول ثانیه	جدول سانی	جدول اول	جدول ثانیه	جدول سانی	جدول اول	جدول ثانیه	جدول سانی

م : و بیان اجمالی این مقاصد، آنست .

ش : و قید اجمالی، بواسطه آنست که بیان تفصیلی در خاتمه مذکور است .

م : که از هر مقصدی، محل آیاتی مستخرج و معین میشود که بلفظ کلمه

ثانیه آن آیه یا آن جمله منتهی شود بآن حرفی که آن مقصد بآن حرف اختصاص یافته .

ش : فرضاً در آیه کریمه **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ كَلِمَةً ثَانِيَةً لِفِطْرِ اللَّهِ** است و منتهی بحرف (ها) شده پس در استخراج و تعیین محل این آیه آنچه مثل این باشد، توجه به «مقصدالها» باید نمود. و تا پوشیده نماند که از کلمه ثانیه درین فن به «قاعده» تعبیر کرده خواهد شد و از آن حرفی که تلفظ «قاعده» بر و منتهی می شود «اساس» و در جمله محمد رسول الله **ﷺ** و آنچه مثل این باشد به «مقصداللام» رجوع باید نمود، و باقی مقاصد را بدین قیاس باید فرمود. و تا پوشیده نماند که حروف معانی، آنچه در اوایل آیات و جمل واقعت، فی نفس الامر، اگر در حین تعیین قاعده ماحوظ نشود و بکلمه در حساب در نیاید، البته قاعده مقصوده بر طرف بماند و مطلوب فوت شود .

م : و چون در بیان جهت اضافت، هر مقصدی بحرفی .

ش : چنانچه مقصد اللف و مقصد الباء و علی هذا القیاس .

م : و هر مطمهی بقسمی از اقسام کلمه .

ش : چنانچه مطمح الاسماء، و مطمح الافعال، و مطمح الحروف .

م : و هر جدولی بعبارتی دیگر که آن حد اول، و حد ثانی، و مابدا امتیاز و اسامی، و مواقع است چنانکه هر یک، در محل خود ذکر یافته، فائده که موقوف علید مقصود است .

ش : اغنی استخراج محل آیات .

م : نیز مندرج بود، لازم نبود بجایگاه ظهور رسانیدن پس مینماید که از مفردات کلام .

ش : اغنی از کلمات کلام الله مثل شهد، و علم، و الله، و رسول، و

واو جمع، و عاطفه، و سوف، و بل، و همزه استفهام، چنانچه در علم نحو مقرر شده.

م: آنچه موقوف علیه مقصود بود انقسام یافته اولاً، باعتبار حرفی که منتهی میشود تلفظ آن کلمه بر آن حرف، اگر مرکب باشد بشرط آنکه در محل خود بطریق وصل خوانده شود، و اگر مفرد باشد باعتبار همان حرف که نفس کلمه است.

ش: پس مینماید که از آن مفردات آنچه موقوف علیه مقصود خواهد بود می‌تواند بود که بسیط باشد مثل (ا) و (و) جمع و عاطفه، و میتواند که مرکب باشد: مثل شهد و علم، و سوف، و علی، و بل. و چنانچه ظاهر است مقسم را آن حرفی داشته که منتهی میشود تلفظ این مفردات بر آن حرف. و این مدعی در قسم مرکبات ظاهر است که گوئیم مثلاً که تلفظ کلمه (شهد) منتهی میشود بر (دال) اما در بسایط، اگرچه توان توجیه کردن اما خالی از غرابتی نیست که گوئیم: مثلاً که تلفظ (ا) منتهی میشود بر همزه بواسطه آنکه کلمه، همان نفس همزه است.

باری، بجهت اختصار در کلام چنین قصد کرده و مدعی اینست، و فائده آنکه در محل خود، از آیه و آیه بطریق وصل خوانده شود آنست که تلفظ بعضی از این مفردات، در هر محل و در هر وقت بر حرفی دیگر منتهی میشود: مثلاً کلمه (اما) در این محل که فاما من اعطی<sup>۳۷</sup> بر الف منتهی میشود، و درین محل که فاما الذین آمنوا<sup>۳۸</sup> بر (میم) منتهی میشود. و مثلاً اگر در همین ماده بود در همین محل؛ بطریق قطع خوانده شود هم بر (الف) منتهی خواهد شد و از این نوع مفردات بسیار است مثل الی، و علی، و انما که در هر محلی بر حرفی دیگر منتهی میشود.

م: پس لا محال، اقسام این تقسیم، از بیست و نه زیاده نباشد: مثلاً یکی آنکه تلفظ آن مفردات بشرط مذکور بر (ها) منتهی شود.

ش: مثل الله، و اله، و هاء ضمیر، و فواکه، و وجه، و تشابه، و بوجه و طه.

م: پس این قسم مفردات را در مقصد اول آورده شد تا کلمه (الله) از برای تیمن، در مبده کتاب باشد و ذکر القدریم<sup>۳۹</sup> اولی بالتقدیم و آن مقصد را ازین جهت به (ها) اضافه کرده شد و برین قیاس، باقی اقسام، بر ترتیب حروف تهجی، متوالی و متعاقب مذکور شد.

ش: یعنی مثل بشری، و ذکری، و ما، و نا، و آوی، و اما، و انما در مقصد «الف». و مثل نبأ، و ملام، و البارء، و همزه استفهام، در مقصد «همزه» و مثل آب، و ارباب، و ثواب، و حسب، و اذهب، و کتب، و باء جاره در مقصد «با» و مثل تحریر، و خیر، و دیار، و فطر، و یقدر، و الر در مقصد «را» آورده شد. و علی هذا القیاس.

م: و ثانیاً هر یک از این بیست و نه قسم، باعتبار دلالت مفردات بر معانی، تقسیم یافته باقسام ثلاث کلمه.

ش: یعنی اسم و فعل و حرف.

م: و هر قسمی از این اقسام ثلاث، در مطلع از آن مقصد، مذکور شده و ازین حیثیت، آن مطلع، بآن قسم کلمه که در وی ثبت شده مخصوص و منسوب شده برین صورت، در جدول مابها لامتیاز:

مقصد الباء		
مطوع الاسماء		
ب	ب	ب
مطوع الافعال		
ب	ب	ب
مطوع الحروف		
ب	ب	ب

م : و چون تعریف هر يك از حد اول، و حد ثانی، و مابده الامتیاز، و اسامی و مواقع، موقوف علیه بود بر بیان جهت انصاف جدول اورا باو لاجرم، تقدیر مبداء توجه را پرانه بیان آن، ساختن احسن نمود .

اما مراد از حد اول، حرفی باشد که تلفظ کلمه صدر آیه مقصوده در حین قرائت، بشرط مذکور، بر آن منتهی شود اگر آن کلمه، مرکب باشد و الا همان کلمه بذاتیها، حد اول باشد مثل همزه استفهام، درین آیه افنضرب عنکم الذکر صفحاً ۳۷ و (دال) درین جمله که: هللی الله و (با) درین فقره که :

کتاب الله لنا ۳۸ . و دیگر معروض آنکه هر حد اول که بنفسه کلمه نباشد بواسطه تشخیص و تمیز او از مشابهات ، آن کلمه را که حد اول جزئیست ازو بشماهما نازل منزله حد اول باشد .

ش: مثل آحل الله و یضلل الله و فضل الله و کنزل الله درین مجموع، حد اوله (لام) است و بنفسها کلمه نیست پس مجموع هر يك از این کلمات را نازل منزله حد اول داشته تا هر يك ازین حدود، ممتاز باشد از آن دیگری .

م : و از حد ثانی، حرفی که مبداء تلفظ کلمه ثالث ازو باشد اگر مرکب

باشد و الا همان کلمه چنانچه (واو) عاطفه درین آیه که: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ۳۹ . و (عین) درین آیه که ان الله علی کل شیء قدیر ۴۰ . و اگر چه (ظ) فی الحقیقه (واو) عاطفه ثانی ثالث است ۴۱ اما چون (واو) جمع، که فی نفس الامر کلمه ثانیه است بواسطه التقاساکنین ، در آدای آیه ظاهر نشود، به نیل تعدد نیز ، بنا بر نکته متصف نگردد و این قاعده، در جمیع آیات و جمل ، ملحوظ باشد که از کلمه و حروف، آنچه در حین قرائت، بشرط مذکور، در تحت تلفظ، مندرج نشود، بهمان کیفیت در سلك حساب، منتظم نگردد .

و از مابده الامتیاز ، حروفی که تشخیص و تمیز حد ثانی در حین تعدد، بآن باشد : مثل (الف) و (یا) و (همزه) و (ها) که در صدر کتاب، بعد از کلمه (الله) در جدول مابده الامتیاز، واقعست و باین حروف چهارگانه ، امتیاز یافته هر يك از حدود ثانیه که در این آیات واقعست که آفاء الله علی رسوله من اهل البقری ۴۲ و آفاء الله علی رسوله منهم ۴۳ و آفاء الله علیک و بنات عمک ۴۴ از دیگری، و آن ظاهر است که آن حدود، ما صدقات حروف (عین) است که (الف) و (یا) حد ثانی که در اول و ثانی واقعست امتیاز یافته از حد ثانی که در آیه ثالث است. و باز (همزه) و (ها) امتیاز یافته حد ثانی که در آیه اول واقعست از حد ثانی که در آیه ثانی واقعست .

۳۹- س ۴۴ ی ۵۹

۴۰- س ۴۲ ی ۲۰ و بسیاری از آیات دیگر

۴۱- یعنی در رتبه دوم کلمه ثالث واقع شده است .

۴۲- س ۵۹ ی ۷

۴۳- س ۵۹ ی ۶

۴۴- س ۲۲ ی ۵۰

ش : و هذه حوزته :

م : و از اسامی، رقمی چند از ارقام هندی که مدلول هیچ يك از آن ارقام با مدلول رقمی دیگر مساوی نباشد و ایضاً از صد و چهارده، زیاده نباشد و اکثر آن، صد و چهارده و اقل آن، یکی باشد .

ش : حقیقت این مقدمه آنست که بواسطه اختصار در کتابت، بازای هر يك از سور بترتیب عدد، رقمی از ارقام هندی، وضع کرده چنانچه از فاتحه، باین رقم:

هدا متصد الهاء		وهذا مطلع الاسماء	
رقم	اسم	رقم	اسم
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

۱، و از بقره، به این رقم: ۲، و از آل عمران باین رقم: ۳، و علی هذا القیاس تا به قل اعوذ برب الناس باین رقم: ۱۱۴ تعبیر گردد. و چون این ارقام، سبب انتقال ذهن میشود با سامی سور، این ارقام را (اسامی) نامیده و با وجود این، بر ظهر کتاب، جدولی کشیده و اسامی سور را در ذیل آن ارقام، ثبت کرده باین وجه: فاتحه ۱ البقره ۲ آل عمران ۳ تا ۴ تا آخر، تا بوقت احتیاج توجه بآن نموده و مقصود با سهل وجهی حاصل آید .

م : و از مواقع، نیز رقمی چند از ارقام هندی که مدلول آن ارقام را صلاحیت آن باشد، که سبب انتقال ذهن شود بآن عشریکه محل آیه کریمه مقصوده است. با اصطلاحی که معروض خواهد شد انشاء الله تعالی .

ش : در خاتمه، و آن چنانست که در ورای سوره البقره از هر عشری، بر رقمی تعبیر کرده که آن رقم در محاذی آن عشر واقع شده بر ترتیب حساب مثلاً سوره انفال منحصر است در هشت عشر و چند آیه، از عشر اول باین رقم: ۱، و از

دوم باین رقم: ۲، و از سیم باین رقم: ۳، و از چهارم باین رقم: ۴، و از هشتم باین رقم: ۸ و علی هذا القیاس در جمیع سور. و چون این ارقام، سبب انتقال ذهن میشود: بمواقع جمل، باین مناسبت، مواقش نامیده والله هو الوالد والمؤید والمؤید فی البدایة المحمودة والنهاية الحميدة .

م : بعد هذا، جداول به مناسبت اولیه در جدول نخستین، ثبت شد و آن جدول باو اختصاص یافت و برین قیاس باید فرمود مناسبت اضافت جداول اربعه باقیه ومن الله التوفیق والهدایة .

م : الخاتمه .

ش : در بیان استخراج آیات و جمل، علی سبیل التفصیل والتکمیل .

م : نموده میشود که چون احتیاج افتد بدانستن موقع و موضع آیتی از آیات کریمه و یا جمله از جمل قویمه، از برای نصب العین ساختن منقوشه قاعده آن آیه کریمه و یا جملی جزیه .

ش : یعنی کلمه ثانیه آن آیه جزیه که منبأ<sup>۵۰</sup> مدعی آن، و منشأ متمنی از آنست پس درین اوراق بطریقی که نموده میشود بآن کلمه بیاید رسید و آن کلمه را منظور نظر انور باید گردانید و بس .

م : ملاحظه افتد از حروف معین .

ش : یعنی حروف بیست و نه گانه .

م : که کدام حرف است که اساس آن قاعده افتاده .

ش : یعنی میجل منتهی شدن بلفظ آن کلمه .

۵۰ - در نسخه منبأ با همزه ضبط شده که ظاهر از حیث وزن و معنی مانند مخبر است واحتمال دارد که (منبع) باین وفتح سیم صحیح باشد بقرینه (منشأ) در جمله بعد، و کتاب آن را غلط نوشته باشد .

م : تا عنان توجه، بمقصدی که بدان حرف مخصوص و مرصوص شده مصروف و مألوف کرده که لامحاله بلاسهوالقلم منقوش آن قاعده در جدول مابه الامتیاز از مقصد مقصوده بطهور پیوندد .

ش : چون تمثیل این مقدمه، تکرار می نمود بواسطه آنکه در بیان اجمالی، گذشته بهمین جهت بهمان تمثیل، اکتفا شد .

م : و تا پوشیده نماند که از آیات کریمه ، آنچه زیاده بر کلمه نباشد مثل الرحمن ، و ق ، و ذق بینهما نازل منزله «قاعده» باشد و در احکام او داخل . و از آنچه نموده شد لازم آید که کلمه «نسی» که در این آیه کریمه واقعست که: قنسی و لم نجد له عزماً<sup>۴۶</sup> مشعر بمقصد (یا) باشد . اما حروف علت ، و همزه در افعالی که بعضی ازو صحیح باشد، و تنوین مطلقاً بنا بر نکتسه در وقوع اساس، از سلك اعتبار، انفکاک یافته و بمرتبه نسبیاً منسیاً رسیده .

ش :<sup>۴۷</sup> چون نون تنوین را در کنایت، وجودی نیست و با وجود این هم در تلفظ يك کلمه گاهی هست و گاهی نیست و در هیچوقت، بآن ضرورتی نمی افتد پس مطلقاً اعتبار نکرده و در هیج حکمی از احکام این فن، داخل نداشته پس درین جمله که و کتاب مسطور<sup>۴۸</sup> و آنچه مثل این باشد در مقصد (با) طلب باید نمود نه در مقصد (نون) .

و چون حروف علت و همزه نیز، در بعضی از اوقات محل تبدیل و حذف یافته در آنجا که بضرورت نرسیده، اعتبار نکرده، فاما در افعالی که از حرف صحیح خالی یافت بضرورت، آخرین حروف را اساس داشته: مثلاً قاعده این

۴۶- س ۲۰، ی ۱۱۵

۴۷- در نسخه ماخذ، رمز (ش) در این مورد، وجود ندارد و ما بقریقه سیاق، شرح را از متن، مشخص نمودیم .

۴۸- س ۵۲، ی ۲

جملی را قآوی کم<sup>۴۹</sup> در مقصد الف آورده و قاعده این آیه را که اذ کوی الفتیه الی الکهف<sup>۵۰</sup> در مقصد (واو) آورده ، و علی هذا القیاس . و در افعالی که حرف صحیح، یافته حرف علت و همزه را اعتبار نکرده پس در آیه قنسی و کم نجد له عزماً<sup>۵۱</sup> رجوع بمقصد (سین) باید نمود در این جمله که لنبلوهم<sup>۵۲</sup> بمقصد (لام) و در جمله که ان یطفوا نور الله<sup>۵۳</sup> بمقصد (فا) و علی هذا القیاس و این حکم، خاص بافعال باشد و بس .

م : و تا پوشیده نماند که الف و لام تعریف، در جمیع اسماء، نازل منزله همزه آلت، و با مدخول خود، در حکم يك کلمه است و ایضا تا ، تأنیث و نون تثنیه و جمع در اسماء ، از تنمّه کلمه ملحق الیه است بخلاف تاء تأنیث در افعال .

ش : بواسطه شدت اتصال این حروف، با اسماء، بلکه در بعضی از اسماء ، کالجزء شده مثل: الذین، الذان بخلاف افعال، که با وجود تاء تأنیث، فاعل، گاه هست و گاه نیست مثل طلعت الشمس و طالع الشمس پس در مثل این جمله که ان المنتقین فی جنات و نعیم<sup>۵۴</sup> رجوع بمقصد نون باید نمود و در مثل این جمله کفکرت<sup>۵۵</sup> با نعم الله<sup>۵۶</sup> رجوع بمقصد (راء) باید کرد و علی هذا القیاس .

م : و چون مبده آن مقصد، منظور نظر انور کرد و از برای سهولت پیدا کردن، منقوش آن کلمه در آن مقصد، لاحظه افتد که آن کلمه مطلوبه از کدام قسم است از اقسام ثلاث، تا از مبده آن مقصد، بآن مطلع که در آن مقصد بآن

۴۹- س ۱۸، ی ۲۶

۵۰- س ۲۰، ی ۱۱۵

۵۱- س ۱۹، ی ۲۲

۵۲- س ۵۲، ی ۱۱۷، در نسخه اصل، جنات النعیم است !

۵۳- س ۱۶، ی ۱۱۲

۵۴- س ۱۸، ی ۱۰

۵۵- س ۱۸، ی ۷

قسم کلمه اختصاص یافته، توجه نمایند. و چون خاطر عاظر از مبده مقصد بمبده مطمح، انتقال یابد و در آن مطمح، کثرت منقوش مفردات باشد.

ش: چنانچه مثلاً در مطمح اسماء مقصدالباء واقعت و اگر میل باشد بجهت مشاهده بنظر درآرند.

م: بار دیگر از برای سهولت پیدا کردن مدعی در آن مطمح، ملاحظه افتد که نخستین حرف ملفوظی آن کلمه کدامست هر حرفی که باشد در مرتبه آن حرف، منقوش آن کلمه را در جدول مابدا لامتیاز آن مطمح، باید طلبید.

ش: مثلاً قریب به صدوسی کلمه میشود که در مطمح الاسماء مقصدالبا واقعت و در بعضی از مطامح، شاید که بدویست و زیاده هم رسیده باشد پس، از برای سهیلر بازیافت مقصود، در جمیع مطامح، آن مفردات را باعتبار حروف اوایل، صنف صنف ساخته و بر ترتیب حروف تهجی که از جملی (کذا) بدیهیات است هر صنف را در مرتب حروف اول صنف، ثبت کرده و چون از هر مطمح، فایده بمثلر این ترتیب حاصل بود بهمان اکتفا کردن، اولی و احسن نمود. پس قاعده این آیه را که ان کتاب الابرار<sup>۵۶</sup> در مرتبه ۲۲ باید طلبید در مطمح اسماء، مقصد البا و قاعده این آیه را که الذی سخر لکم البحر<sup>۵۷</sup> در مطمح افعال، مقصد الرا در مرتبه ۱۲ باید طلبید. و قاعده این آیه را که قفاما الانسان اذا<sup>۵۸</sup> در مرتبه اول، مطمح حروف، مقصد المیم، باید طلبید و علسی هذا القیاس.

م: و چون کلمه نائیه آیه مقصوده بقواعد مفروضه بنظر شریف، درآید و مشخص و معین گردد بعد این، توجه بحد اول باید نمود تا حدی که او هم

۷۵- س ۴۵، ی ۱۲

۵۶- س ۸۲، ی ۱۸

۵۸- س ۸۵، ی ۱۵

در جدول حد اول، در نظر معین و مشخص گردد بشرط آنکه آن حد اول، یا در محاذات کلمه نائیه منظوره باشد یا در ذیل، و اگر در ذیل باشد باید که بمحاذات کلمه دیگر، نرسیده باشد.

ش: بواسطه آنکه هر يك کلمه از کلماتی که در جدول مابدا لامتیاز ثبت شده که گاهی کلمه نائیه آیه نامیده و گاهی به «قاعده» تعبیر کرده برآنها، مبده و مداری واقع شده و از محاذات او تا محاذات کلمه دیگر، آنچه در مجموع این نسخ جدول ثبت شده از کلمات و حروف و ارقام، از توابع و لواحق اوست و در بعضی از کلمات هست که تا پنج صفحه و شش صفحه از تتمه اوست و تقریباً تا هزار و پانصد، هزار و هفتصد آیه و جمله از او مستخرج و مستنبط، می شود و ازین قبیل یکی کلمه (الله) و یکی کلمه (ما) و یکی کلمه (لا) است و اگر خواهند مشاهده فرمایند.

م: پس لامحاله، آن حد اول، یا منفرد خواهد بود و یا متعدد. اگر منفرد باشد بجدول اسامی توجه باید و هر رقمی در آن جدول که در مقابل آن حد اول باشد از مدلول آن، توسل باید جستن به تعیین آن سوره که بر آن آیه مشتمل است.

ش: <sup>۵۹</sup> مثلاً: اگر این رقم باشد: ۲۸ مشعر باشد بسوره قصص بواسطه آنکه چون مبده حساب از فاتحه باشد بسوره قصص بیست و ششم باشد و اگر این رقم باشد: ۲۹ مشعر بسوره عنکبوت باشد و عانی هذا القیاس.

م: و چون آن سوره زیاده بر عشری باشد و خواهند که معلوم شود که آیه در کدام عشر آن سوره است، در جدول مواقع ملاحظه افتد، هر رقمی که در آن جدول، در مقابل رقم سوره باشد اگر کمتر باشد از سه رقم، مجموع آن علامت

۵۶- در این مورد و همچنین چند مورد بعد، متن و شرح، بهم مخلوط گردیده و ما از روی قیاس به سایر موارد آن دورا از هم جدا و مشخص کردیم.

عشر باشد که موقع آن آیت است در آن سوره .

ش: مثلاً اگر آن رقم، برین صورت: ۲ باشد علامت عشر دویم است و

اگر برین صورت باشد: ۸ علامت عشر هشتم و علی هذا القیاس .

م: و اگر سدرقم باشد اول علامت جزو، و دویم علامت حزب، و سیم

علامت عشر، و این قاعده خاصه (البقره) است بواسطه کثرت اعشار .

ش: مثلاً: اگر آن ارقام برین وضع باشد ( ۲ ۱ ۱ ) آیه، در عشر ثانی

حزب اول، جزو اول باشد. و اگر برین وضع بود ( ۲ ۳ ۱ ) بر ترتیب

ذکر، مثال هر یک درین جدول نموده می شود ملاحظه افتد تا قوتی نشود المقصدالها (کذا) .

و آیت اول اینست که ثواب الله خیر لمن آمن ، و آیت بانی آنکه : یبده الله الخلق ثم یعیده ، و آیت ثالث اینکه ذهب الله بنورهم ، و آیت رابع اینکه انبیاء الله من قبل . و در جمیع این آیات، حد اول منفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حد اول ، متعدد باشد .

م: لازم شود بحد ثانی توجه نمودن

تا حدی که حد ثانی نیز منظور مرآت

ملکی صفات صفات (کذا) ضمیر منیر،

گردد بشرطی که آن حد ثانی، از محاذات

مفردات حد اول، متجاوز نباشد لامحاله

المقصدالها		رقم	مقطع الاسماء	حد اول	حد ثانی
۱	۲۸	الله	۲۸	۱	۲۸
۲	۲۵		۲۵	۱	۲۵
۳	۲۱		۲۱	۱	۲۱
۴	۱۰		۱۰	۱	۱۰
۵	۲۷		۲۷	۱	۲۷
۶	۳۰		۳۰	۱	۳۰
۷	۲۵		۲۵	۱	۲۵
۸	۱۳	Ar	۱۳	۱	۱۳
۹	۱۳	۳۱	۱۳	۱	۱۳
۱۰	۱۷	۱۷	۱۷	۱	۱۷
۱۱	۱۳	۱۳	۱۳	۱	۱۳
۱۲	۲	۲	۲	۱	۲
۱۳	۲۳	۲۳	۲۳	۱	۲۳

حد ثانی نیز ، متصف باشد بیکی از حیثیتین حد اول .

ش: یعنی حد ثانی نیز ، یا منفرد خواهد بود و یا متعدد .

م: پس اگر از قسم اول باشد حکم قسم اول حد اول، داشته باشد .

ش: یعنی اگر حد ثانی را منفرد یابند توجه بجدول اسامی و مواقع نمایند

و محل آیه معلوم کنند و این مثال را در جدول مشارالیه بسرخمی نوشته شده تا

ممتاز باشد از قسم اول و آیه اول، اینست که **اللّٰهُ اَنْزَلَ نٰوْمًا** ، و آیه ثانی اینکه

**اللّٰهُ خَبَّرَ اٰمَّا یَشْرٰوْنُ** و درین مثال، ظاهراست که حد اول، متعدد نموده اما

حد ثانی، منفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حد ثانی نیز متعدد باشد.

م: ملاحظه افتد که در محاذات آن

ش: یعنی در محاذات آن حدود ثانیه .

م: مکیف بحلول ارقام هندی هست یا نی .

ش: یعنی در جدول ما به الامتیاز، در محاذات آن حدود ثانیه، رقمی ثبت

شده یا نی .

م: اگر نباشد آن آیه را بعد هر یک از افراد حد ثانی، مشابهی باشد و محل

هریک از جدول اسامی و مواقع، ظاهر شود .

ش: و این مثال را در جدول مشارالیه بسیاهی نوشته شده و قرینه تعدد حد

اول و حد ثانی بیاضی باشد که در ذیل هر یک مانده و این آیه که **اٰخاف اللّٰه ربّ**

**العالمین** بقرینه در تمام کلام الله ، **ذَرَدُوْا مَحَلَّ وَاَقْعَسَتْ وَاَزْ مَشَاهِبَهَا سَتْ** و

۶۰- س ۱۰ ، ی ۵۶

۶۱- س ۲۷ ، ی ۵۶ ، در اصل، (الله خیر) است .

۶۲- س ۵ ، ی ۲۸



ظواهر است که هم حد اول، و هم حدثانی متعدداست و در جدول مابه الامتیاز در محاذات این حدود هیچ رقم نیست .

م: و اگر نباشد .

ش: یعنی حدثانی متعدداست و در محاذات او در جدول مابه الامتیاز، رقم هندی باشد و جدولی که سابقست برین جدول که بجهت تمثیل مابه الامتیاز نموده شده بعینه تمثیل، همین مدعاست اگر خواهند ملاحظه فرمایند .

م: خالی نیست از آنکه آن ارقام در یک مرتبه وقوع یافته از مراتب عدد .  
ش: مثل این ارقام ۲ چنانچه در جدول واقعت .

۲

۲

م: و یا آنکه بعضی فوق بعضی باشد .

ش: مثل این ارقام ظ ۲ ۳ ۱۱ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه

۱۱ ۳ ۲

سیم، و بعضی در مرتبه یازدهم است و در جدول تمثیل مابه الامتیاز واقعت ، و یا مثل این ارقام ۲ ۳ ۶ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه سیم ،

۶ ۳ ۲

۳ ۲

و بعضی در مرتبه ششم، و آن، قلیل الوقوع است درین کتاب .

م: و بر تقدیر اول

ش: یعنی جمیع ارقام، در یک مرتبه باشد از مراتب عدد .

م: از حروف مبانی آیه آنکه مشرب به هر یک از آن ارقام باشد ملاحظه افتد .

ش: و در این محل از تمهید مقدمه چهاره نیست. و آن چنان است که هر

رقمی از ارقام هندی که درین جدول واقعت مشرب بحرفیست از حروف تهجی آیه: مثلاً اگر این رقم باشد: ۲ مشرب باشد بحروف دویم حد ثانی، و اگر این رقم باشد: ۳ بحرف سیم، و اگر این رقم باشد: ۴ بچهارم، و علی هذا

الترتیب تا غایتی که اگر این رقم باشد: ۲۱ بحرف بیست و یکم مشرب باشد .  
م: و در محاذات حدثانی .

ش: یعنی باید که از حدین حدود نانیذ منظور، متجاوز نباشد .

م: در جدول مابه الامتیاز، آن حرف، مفتاح مخزن مقصود گردد چنانچه در حد ثانی گفته آمد هر قسمی که باشد اجرای حکم او باید .

ش: یعنی لامحاله یا منفرد باشد و یا متعدد، و بهمحال سلسله نظر، منتهی گردد و توجه بداسامی و مواقع، باید نمود: اما اگر متعدد باشد بعدد هر یک از آن حروف آن آیه را در تمام کلام الله، مشابهی باشد و محل هر یک، معلوم شود و در مثال منفرد که درین جدول مشارالیه نموده شده آیه اول اینست که یضرب الله الامثال<sup>۶۳</sup>، و آیه ثانی اینکه یضرب الله الحق<sup>۶۴</sup>، و آیه ثالث اینکه یضرب الله للناس امثالهم<sup>۶۵</sup> و ظاهر که در جمیع این آیات، حد اول و ثانی متعدد است و در محاذات حدود نانیذ، ارقام واقعت و هر یک از حروفی که مشار الیه آن ارقام است منفرد واقع شده و در مثال متعدد، که برخی مرقوم شده جمله اول اینست که اراد الله بقوم سوءاً<sup>۶۶</sup> و جمله ثانی اینکه اراد الله بهذا<sup>۶۷</sup> مثلاً و این جمله نانیذ در تمام کلام الله، در دو محل واقعت، و از جمله مشابهات است، و ظاهراست که (ها) متعدد واقعت و (قاف) منفرد .

م: و بر تقدیر ثانی .

ش: یعنی بعضی از آن ارقام، فوق بعضی باشد .

م: ایضاً از حروف تهجی آیه آنکه مشارالیه رقمی باشد که اقرب از آن رقم

۶۲- من ۱۱۲ ی ۱۷ د من ۱۹۰ ی ۴۵ د من ۲۴ ی ۲۵ -

۶۴- س ۱۱۲ ی ۱۷

۶۵- س ۴۷ ی ۲ و در نسخه اصل، (امثالاً) آمده!

۶۶- س ۱۱۲ ی ۱۱ ۶۷- س ۷۴ ی ۲۱

بمحدثانی رقمی دیگر نباشد .

ش: و درین صورت، رقم را با قرابت مقید داشته تا بعد از حد ثانی مبدا توجه، رقمی باشد که میان آن رقم و محدثانی برقمی دیگر فاصله نباشد؛ مثلاً در ارقامی که در تمثیل مابه الامتیاز واقعست اولاً این رقم را: ۳ هدف ناوگ توجه ، باید داشتن و چون حرفی که ازین رقم ذهن باو منتقل میشود به پرتونظر درآید و چنانچه گفته خواهد شد اگر قابلیت اصالت نداشته باشد و محل منتهی شدن سلسله نظر نتواند بود، عنان توجه، بجانب این رقم: ۱۱ منحرف باید داشتن و علی هذا الطريق تا سلسله نظر منتهی گردد بحرفی که قابلیت اصالت داشته باشد والرشد من الله الصمد .

م: در جدول مابه الامتیاز، مشخص گردد بشرطی که میان مشیر و مشار الید معانقه باشد .

ش: یعنی میان آن حرف و رقمی که آن حرف مشارالیه او واقعست فاصله نباشد .

م: بعد هذا در جانب یسرای آن حرف، در جدول مابه الامتیاز، اگر رقمی نباشد .

ش: چنانچه در تمثیل مابه الامتیاز این حرف (رای) واقعست .

م: آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر باو منتهی گردد، و بعیند حکم قسمین مشروحین داشته باشد و این قاعده ایست شامله در جمیع حروفی که درین جدول، واقعست .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که در جدول مابه الامتیاز، واقعست -

چون در جانب دیگر آن حرف رقمی نباشد آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر، باو منتهی گردد .

م: و اگر رقمی باشد .

ش: یعنی بر جانب دیگر آن حرف، رقمی دیگر باشد .

م: آن حرف را و رقمی که آن حرف مدلول او بوده از درجه اعتبار ، محو باید فرمود و عنان توجه، متوجه رقمی داشتن که میان آن رقم و حرف مطروح فاصله نباشد .

ش: مثلاً چنانچه در تمثیل مابه الامتیاز، در جانب دیگر این حرف (الف) رقمی دیگر واقعست باین شکل: ۱۱ و ظاهراست که میان الف و این رقم فاصله نیست پس این رقم ۳ و الف، از درجه اعتبار، محو باشد و مدلول این رقم: ۱۱ اصل باشد .

م: و مشارالیه آن رقم را منظور داشتن و این نیز قاعده ایست شامله در جمیع حروفی که واقعست در محاذات حد ثانی .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که درین جدول منظور گردد و بر جانب یسرای او رقمی باشد، از لوح اعتبار محو باید فرمود و نظر، متوجه مدلول آن رقم داشتن .

م: والرجوع فی البدایة و النهایة الی الله الموفق الهادی .